

عدم وابستگی: مشخصه بارز جریان فدائی

Fri 13 03 2009

بهر روز خلیق

محمود نادری نویسنده کتاب "چریکهای فدائی خلق، از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷" تحت عنوان تاریخ نگاری، در موارد عدیده ای برای جنبش فدائی پرونده ساخته است. آنهم از روی اسناد ساواک. از جمله پرونده هائی که برای جنبش فدائی ساخته است، وابستگی است. در حالیکه یکی از مشخصه های بارز و برجسته جریان فدائی عدم وابستگی آن بوده است.

محمود نادری در فصل "مشی مسلحانه در بوته نقد" نوشته است که: "اگر چه دوران حمید اشرف صرفنظر از گستردگی عملیات نظامی با پدیده هائی چون حاکمیت استالینیسیم بر سازمان همراه گردید؛ اما، بسیار نکوهیده تر از استالینیسیم، وابستگی مالی چریکها به دولتهای بیگانه بود. این وابستگی در دوران حمید اشرف شکل گرفت و مشروعیت یافت." دلیل اصلی ادعای نویسنده در وابستگی جریان فدائی نامه ای است که به گفته محمود نادری از جانب حمید اشرف به اشرف دهقانی نوشته شده است. در این نامه آمده است: "صد هزار آفیش امپریالیستی رسید و به موقع هم رسید". دلیل دیگر او این است که اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در تماس با رابط اتحاد شوروی با درخواست اطلاعاتی از ارتش ایران روبرو می شودند و آن را به حمید اشرف منتقل می کنند و او به اشرف دهقانی می گوید که به رابط اطلاع دهند که: "فعلا چند نفر از افسران وظیفه را در اختیار داریم. آنها می توانند در حد خودشان اطلاعاتی به ما بدهند و بدون آنکه خودشان بدانند مشغولیم. ما هرگز به آنان نخواهیم گفت که این اطلاعات را برای چه مرجعی می خواهیم چون ممکن است آنها خودشان را جاسوس تلقی کنند و کار خراب شود ولی فعلا مطمئن هستیم که این اطلاعات را برای خودمان می خواهیم و ما هم آن را برای شما خواهیم فرستاد. منتها به بگوئید چه چیزهای خاصی مورد احتیاج شما است تا روی آن اقدام کنیم." مستندات نویسنده کتاب، نامهای است که بعد از ضربات اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ در روزنامه کیهان و اطلاعات چاپ شده و در پرونده ساواک موجود است.

محمود نادری اولین کسی نیست که بر پایه آن نامه انگ وابستگی را به جریان فدائی می زند. آنزمان ساواک با انتشار نامه ها، جریان فدائی را وابسته اعلام کرد و بعد از انقلاب هم بارها از جانب افراد جمهوری اسلامی از جمله حمید روحانی (نویسنده کتاب "نهضت امام خمینی") بر پایه آن نامه ها اتهام وابستگی به جریان فدائی زده اند. کارگزاران جمهوری اسلامی بازجوئی ها و نامه هائی را که در پرونده های ساواک است، حقیقت محض پنداشته و حتی به خود زحمت مراجعه به منابع دیگر را ندادند. در حالیکه ابتدا باید صحت و سقم نامه ها مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود که نامه ها تا چه حد واقعی است و تا چه اندازه ای ساختگی؟ جالب این جا است زمانی که پای افرادی به میان می آید که قبلا از انقلاب در زندان بودند و بعد از انقلاب در راس قدرت قرار گرفتند، پرونده های ساواک بی اعتبار قلمداد می شود ولی در مورد نیروهای اپوزیسیون با اعتبار.

مناسبات با اتحاد شوروی

در زمینه ارتباط سازمان با اتحاد شوروی در آن دوره اطلاعات چندانی در دسترس نیست. تنها اطلاع موجود در کتاب "سوسیالیسم و انقلاب ساده پندارانه" است که در آن آقای ماسالی جریان تماس با اتحاد شوروی را توضیح داده است. به گفته او رهبران سازمان به رابطین سازمان در خارج از کشور دستور داده بودند که محرمانه با شوروی تماس بگیرند. آقای ماسالی می گوید: "تا آنجائی که من در جریان این تماس بودم، شوروی به بهانه های مختلف از کمک های مالی و تسلیحاتی و پشتیبانی سیاسی و غیره امتناع می کرد، ولی در عین حال سعی می کردند روابط را با وعده های مبهم حفظ کنند. تاکتیک آنها این بود که در این سازمان نفوذ کنند و اطلاعات همه جانبه ای از سیاستها و ترکیب رهبری و ساختار تشکیلاتی سازمان بدست آورند. هم چنین می خواستند که از طریق سازمان از ارتش و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران اطلاعاتی بدست آورند. و برای اینکه سازمان را در عمل انجام شده ای قرار بدهند، پیشنهاد کرده بودند که مرکزیت سازمان تلگرام تبریکی به مناسبت انقلاب اکتبر به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مخابره کند تا به اصطلاح زمینه ملاقات در مسکو و دریافت کمکهای مختلف مورد بررسی قرار گیرد." آقای ماسالی برخورد رفیق حمید اشرف را نسبت به درخواستهای اتحاد شوروی چنین توضیح می دهد: "ما ضمن امتناع از ابتکار، نگرانی خود را از استمرار این تماس برای رهبری سازمان گزارش کردیم. در پاسخی که حمید اشرف به ما

نوشته بود از این رفتار و مطالبات شوروی سخت براشفته شده بود و نوشت: به آنها بگوئید ما جاسوس نیستیم...." (کتاب سوسیالیسم و انقلاب ساده پندارانه" نوشته منوچهر صالحی - حسن ماسالی). توضیحات آقای ماسالی نشان می دهد پاسخ حمید اشرف نسبت به درخواستهای اتحادشوروی منفی بوده و ادعاهای محمود نادری، اتهامی بیش نیست.

جریان مستقل

جریان فدائی برآمده از متن جریان روشنفکری و جنبش دانشجویی جامعه ما بود. جنبشی بود که می خواست طرح نو در بیاندازند نه اینکه از این و یا آن قطب دنباله روی کند. هر دو جریان تشکیل دهنده جنبش فدائی از چنین خصیصه ای برخوردار بودند.

در دهه ۴۰ و ۵۰ اختلاف شوروی و چین اوج گرفته و با تشدید اختلافات بین آندو، جنبش کمونیستی جهانی دو پاره شده بود. چپ ایران نیز از این شکاف تاثیر پذیرفت و به دو جریان تقسیم شد: طرفداران شوروی و مدافعین چین. طیف اول که به عنوان "خط یک" گفته می شد عمدتاً توده ایها را در بر می گرفت. طیف دوم طرفداران چین (پروچینی ها) بودند که به آنها "خط سه" می گفتند.

جریان فدائی از ابتدا مستقل از دو طیف چپ ایران و دو قطب جهانی کمونیست حرکت کرد و بر استقلال خود از آنها پای فشرد و خط جدیدی را در درون چپ ایران شکل داد که به آن "خط دو" می گفتند. ما در آن سالها شاهد این تفکیک هم در زندانها و هم در سطح جامعه بودیم. این استقلال هم در حوزه نظری و هم در قلمرو عمل وجود داشت. فدائیان نه تحلیلهای خط سه را در مورد ایران و جهان قبول داشتند و نه نگاه حزب توده ایران را.

برای جریان فدائی استقلال از قطبهای جهانی یک ارزش بود و همواره آن را پاس می داشت. بر همین پایه هم از ابتدا روی پای خود ایستاد و امکانات ضرور برای تداوم مبارزه را با جانفشانی و فداکاری فراهم آورد.

محمود نادری به عبث با یک نقل قول از نامه ای که در پرونده های ساواک موجود است، می خواهد جریان فدائی را وابسته قلمداد کند. در حالیکه وابستگی یک جریان به یک قطب، یک شبه و با برقراری یک ارتباط به وجود نمی آید. این امر به چگونگی شکل گیری جریان سیاسی، دیدگاهها و برنامه های آن بستگی دارد. نحوه شکل گیری جریان فدائی و دیدگاههای آن تماماً در مغایرت با وابستگی به این و یا آن قطب بود. لذا ادعای وابستگی اتهامی بیش نیست. تنها ارگانها و عناصر امنیتی به جهت کینه و خصومتی که نسبت به اپوزیسیون دارند، می توانند چنین تهمتی را به جریان فدائی بزنند.